

مبانی نقد متن در تفسیر "الفرقان"

یونس نیکاندیش*

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۹

چکیده

شناخت مبانی و معیارهای فهم و نقد متن در تفسیر الفرقان از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا بر پایه آن، اولاً سبک و روش مفسر در فهم و نقد احادیث تفسیری تبیین می‌شود. ثانیاً تمایز موضع مفسر از دیگران در فهم و نقد حدیث آشکار می‌گردد. ثالثاً ارتقاء علمی سایر پژوهندگان تفسیری و حدیثی را در بر دارد. از نظر محمد صادقی نویسنده تفسیر "الفرقان" گسترش ادله استنباط فقهی در چهار مورد کتاب، سنت، عقل، و اجماع جای تأمل دارد، زیرا تنها کتاب الله دلیل است، یعنی هم متشرع است و هم دلیل شرعی است. در مقاله حاضر تلاش گردیده آراء این نویسنده و مبانی نقدی وی از خلال تفسیرش تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر الفرقان، فقه، اجماع، اجتهاد، روایت تفسیری.

*. دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی - علوم و تحقیقات

مقدمه

سخن‌گفتن درباره "تفسیرالفرقان" و مفسر آن در صورتی مفید و اثربخش است که رهنمودی به مخاطبان عصر نشان دهد، و تجربیات شخصیت فرزانه‌ای را که سال‌ها معتکف درگاه قرآن بوده است، برای نسل امروز در حوزه تفسیر و حدیث ترسیم نماید. شناخت مبانی و معیارهای فهم و نقد متن در تفسیرالفرقان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا بر پایه چنین شناختی سبک و روش مفسر در فهم و نقد احادیث تفسیری تبیین می‌گردد، و تمایز موضع مفسر از دیگران در فهم و نقد احادیث آشکار می‌گردد. همچنین ارتقای علمی سایر پژوهندگان تفسیری و حدیثی را در بر دارد. چنانکه یکی از بایسته‌های انکارناپذیر فرآیند پژوهش، روش‌شناسی (Methodology) یا «علم المنهج» است که روش‌های مناسب هر پژوهش را بر اساس موضوع، مسائل و منابع مربوط سامان می‌دهد (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۱: ۱۶۱-۱۸۴).

مسلم است که *آیت‌الله صادقی* (نگارنده الفرقان) در استنباط امور فقهی بر مبانی و اصولی پای می‌فشارد که بر دو پایه قرآن و سنت قطعی استوارند. از نظر او گسترش ادله استنباط فقهی در چهار مورد کتاب، سنت، عقل، و اجماع و مسایل دیگری از قبیل شهرت، سیره، خبر واحد ظنی، قیاس، استحسان و استصلاح جای تأمل دارد و تنها کتاب‌الله دلیل است؛ زیرا هم متشرع و هم دلیل شرعی است. وی اصول استنباط فقهی را این‌طور تبیین می‌کند: «پایه اصول استنباط فقهی، ادله قطعی و معصوم کتاب و سنت است و البته سنت هم باید بر محور کتاب باشد. این که بگوییم ادله استنباط فقهی چهار عنوان است: کتاب، سنت، عقل و اجماع جای تأمل دارد، بر همین ادله، شهرت، سیره و خبر واحد ظنی را هم می‌افزایند. اهل سنت به قیاس، استحسان و استصلاح هم نظر مثبت دارند، در حالی که برحسب نصوص، فقط کتاب‌الله دلیل است. کتاب و سنت بر هم تطابق دارند، محور احکام اخلاقی، عقیدتی، فردی، اجتماعی، عبادی، سیاسی و... فقط قرآن است و سنت هم بر محور وحی قرآنی است» (امین، روش فقهی آیت‌الله صادقی: ۲).

اهمیت شناخت مبانی

برای شناخت تفسیر و روش‌های *صادقی* شناخت مبانی مفسر در این راستا انجام گرفته که در این تفسیر، مفسر به دنبال پرده‌برگیری از ناپیداهای آیات در برخورد با آیات دیگر است. البته گاه مفسر این مبانی را آشکار نمی‌کند و گاهی در مقدمه تفسیرش به وضوح بر آن‌ها پای می‌فشارد.

برخی موارد اهمیت شناخت مبانی فهم و نقد حدیث در تفسیرالفرقان عبارت‌اند از: آنچه معرفت‌شناسانه و هرمنوتیکی؛ چراکه این کاوش‌ها کمک می‌کند تا نشان داده شود که

ریشه اختلاف در تفسیر، تنها متن نیست و این مفسر متن است که نقش آفرین است. ب. شناخت گرایش‌ها و معلومات، و نشان دادن نکاتی که مفسر در اثر این معلومات به دست آورده، اهمیت تأثیر تطبیق و مقایسه را در کشف و استخراج معانی روشن می‌سازد. ج. یکی دیگر از فواید تفسیر پژوهی کاوش در مبانی و گرایش‌های مفسر، تنقیح مبانی تفسیر او می‌باشد، بدین معنا که مبناهای او در تفسیر مشخص گردد.

د. اجتهاد در فهم حدیث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ امام باقر(ع) می‌فرماید: «ای پسر، منازل شیعه را به اندازه روایت و فهم‌شان بشناس، زیرا معرفت درایت و فهم روایت ماست» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱: ۱۰۶). یعنی «تحمل حدیث و بازگ کردن آن، امری سهل و روان است ولی سنجش و موازنه آن عملی سخت و دشوار است» (مهریزی، حدیث‌پژوهی، ج ۱: ۱۵۹).

از طرفی «نقد حدیث جریانی همزاد با نشر حدیث و بسی گسترده است. بحث نقد حدیث در واقع دنباله بحث وضع حدیث به شمار می‌رود. زیرا نقد حدیث در همان حال که مبحث و فصلی مستقل است، اما با ارایه نشانه‌ها و معیارها و کمک به یافتن و تطبیق آن‌ها بر احادیث مشکوک در شناسایی احادیث ساختگی نیز به کار می‌آید؛ و در صورت هماهنگی با انگیزه‌های جعل و سازگاری با محیط وضع، ما را از موضوع بودن برخی از احادیث مطمئن می‌سازد» (مسعودی، وضع و نقد حدیث: ۱۷۳).

مقصود از نقد در کلمات محدثان جداسازی احادیث درست و سره از احادیث نادرست و ناسره است، و تعاریف گوناگونی از معنای اصطلاحی آن ارائه داده‌اند؛ از جمله گفته‌اند: «نقد حدیث سنجش سند و متن آن با قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته‌شده برای آگاهی از صحت و ضعف و نیز درجه اعتبار حدیث است، و یا گفته‌اند: با نقد سند در پی انتساب و در نقد متن به دنبال محتوا با مجموع آموزه‌های معتبر و پذیرفته‌شده از جمله معارف و حیانی و بشری هستیم» (مطر الهاشمی، اثبات صدور حدیث: ۱۴).

موضوع‌گیری فقها در قبال نقد حدیث مختلف است. دسته‌ای نقد حدیث را تنها شامل نقد سندی می‌دانند، دسته‌ای دیگر نقد حدیث را هم شامل نقد سندی می‌دانند و هم شامل نقد متنی. در راستای چنین موضوع‌گیری‌هایی دو منهج برای نقد حدیث به وجود آمده است، که عبارت‌اند از: ۱. منهج نقد سند: یعنی آن‌چه بحث می‌کند از احراز صحت سند روایت یا ضعف آن، از طریق احوال روایتش از حیث ثبوت یا عدم ثبوت ائصاف‌شان به عدالت یا وثاقت، طبق این تعریف حدیث «صحیح السند» اخذ، و روایت «ضعیف السند» رد می‌شود (همان: ۱۹).

۲. منهج نقد متن: یعنی آن چه بحث می کند از اثبات صدور مضمون روایت بر دو قاعده عقلی و شرعی، طبق این تعریف هم علم به عدم صدور مضمون روایت منافی با دو قاعده «عقلایی و شرعی» و هم علم به عدم صدور مضمون روایت موافق با دو قاعده مذکور حاصل می شود (همان: ۲۱).

هـ. اغلب فقیهان در ارزیابی حدیث دو رکن اساسی «سند و متن» را مورد دقت و بررسی قرار می دهند. حتی می توان گفت که بیش ترین اولویت را به نقد سند اختصاص داده و کم تر به نقد متن توجه داشته اند. صادقی از جمله فقیهان معدودی است که به بررسی سند چندان اعتقاد ندارد و به عرضه متن بر قرآن و منشأ آن پا می فشارد، وی می گوید: «ما اصلاً به سند کاری نداریم، متن را به متن قرآن عرضه می کنیم. عرض سندی نیست، عرض متنی است. اگر متن موافق با قرآن است قبول است. اگر متن مخالف با قرآن است، مقبول نیست. اگر متن روایات نه موافق و نه مخالف است، در این جا به شرط یقینی بودن قابل پذیرش است» (بینات، ش ۳۰: ۱۱).

از طرفی مفسر الفرقان گرچه از منتقدین حدیث به شمار می رود، و با روش خاص خود همه احادیث به خصوص احادیث تفسیری را نمی پذیرد، اما مفهوم این سخن این نیست که حدیث را کنار بگذارد. یعنی وی کاملاً مخالف استفاده از حدیث در توضیح آیات قرآن باشد. بر همین اساس وی از مبانی و روش های خاص خود که حول سه محور کتاب، سنت قطعیه و استدلال عقلی استوارند، روایات را در جهت تأیید معانی یا گسترش دامنه معنایی آیات به کار می گیرد، یا در مقام نقد آن ها برمی آید و هر روایتی که مخالف کتاب و سنت و استدلال عقلی بیابد طرد می نماید.

مبانی الفرقان در برخورد با روایت تفسیری

یکی از ویژگی های تفسیر الفرقان نوع و شکل تعامل با حدیث و چالش هایی است که این گرایش ایجاد کرده و برداشت های مختلفی به وجود آورده است. بنابراین مشخص کردن مبانی و ملاک های این نوع گرایش و تنقیح آن از آسیب ها و آفت ها و کسب مهارت در دستیابی به روایات صحیح و جداسازی آن از روایات ساختگی و بی اساس، یکی از بایسته های حوزه تفسیر اثری است، که به هر دلیل در میان تفاسیر جای گرفته است. برخی از مبانی و ملاک های مفسر الفرقان در برخورد با روایات تفسیری و تفسیر اثری عبارت اند از:

ا. تأکید بر نقش قرآن، سنت و عترت در تبیین قرآن

قرآن نخستین و مهم‌ترین منبع تفسیر است. «منبع‌بودن قرآن، افزون بر آن که مقتضای روشی عقلایی محاوره است، در آیات و روایات نیز بر آن تأکید شده و بهره‌گیری از آن در تفسیر، روش تفسیری اهل بیت (ع) به شمار می‌رود» (طباطبایی، المیزان، ج ۱: ۱۲). برخی مفسران بزرگ فرموده‌اند که مرجع‌بودن آیات محکم برای آیات متشابه، مرجعیت در تبیین و تفسیر است؛ یعنی آیات متشابه با رجوع به محکومات مرتبط با آن‌ها مفادشان روشن گردیده تفسیر می‌شوند، بر این اساس این آیه بر منبع‌بودن قرآن برای تفسیر آیات دلالت دارد (رجبی، روش تفسیر قرآن: ۲۰۹). در روایات نیز آمده است: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱: ۲۹). هر کس متشابهات قرآن را به محکومات آن بازگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است.

صاحب الفرقان می‌نویسد: «پس اصل در هر سرپیچی‌کننده و اطاعت‌کننده‌ای، قرآن است. امور غیر ضروری دین به آن ارجاع داده می‌شود تا سرپیچی‌کننده از اطاعت‌کننده تشخیص داده شود و به واسطه آن سخن پست و بی‌ارزش از سخن باارزش، و خائن از امین تمیز داده شود» (صادقی، الفرقان، ج ۱: ۱۶). وی آن‌گاه به شکل منطقی در قالب نتیجه‌گیری می‌نویسد: «و هر گاه قرآن تکیه‌گاه و مرجع برای غیر خود است، پس به طریق اولی مرجع‌بودنش برای خودش سزاوارتر است» (همان: ۱۶). وی سپس دلیل مرجعیت قرآن را این‌طور بیان می‌کند: «زیرا تمسک به قرآن در امور مشتبه، اصلاح آن‌ها و رسیدن به رشد است. بنابراین قرآن سزاوار است که در تفسیرش به خودش تمسک شود. به دلیل آیه قرآن که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (اعراف/ ۱۷۰)

«پس کسانی که به کتاب تمسک می‌جویند و نماز را به پا می‌دارند، ما اجر مصلحین را ضایع نمی‌کنیم»

وی در مقدمه الفرقان بایسته‌ترین روش تفسیری را تفسیر قرآن به قرآن شمرده می‌نویسد: «در این صورت همه شیوه‌ها و مسالک تفسیر نادرست‌اند، مگر شیوه تفسیر قرآن به قرآن» (صادقی، الفرقان، ج ۱: ۱۹). وی در معنای سنت و عترت و نقش این دو در تبیین قرآن دیدگاه دقیق و ظریفی دارد و می‌گوید: «حدیث ثقلین فوق تواتر است. یعنی از زمان رسول الله (ص) و تا زمان بعدی، ثقلین از احادیثی است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را انکار کند و دارای پنج الی شش تعبیر است» (صادقی، سنت و عترت در تبیین قرآن: ۱). مفسر الفرقان بر این باور است که قرآن محور همه چیز است: «محور در فهم و تفسیر آیات، محور در ارزیابی روایات و

محور در نقد و گزینش آرا و نظریات «(امین، اصول و مبانی تفسیر الفرقان: ۱۲). همو در تفاوت نقل سنت به وسیله عترت و غیر عترت می‌نویسد: «ثَقُلَ أَوَّلُ قُرْآنٍ اسْتِ» که به طور مطلق حجت است و ثَقُلَ دَوِّمَ عَتْرَتٍ و سنت است که در بعضی روایات با لفظ «عترتی»، و در بعضی روایات با لفظ «سنتی» آمده است و البتّه «سنتی» همان عترتی است (همان). بنابراین صادقی بنیاد تفسیر خود تأکید بر جایگاه قرآن و سنت قرار داده و این دو را در یک مستوای معرفتی قرار داده است.

تکیه شدید مفسر الفرقان در ابعاد گوناگون معرفتی و تفسیری، چند پیام در سبک تفسیری وی داشته که خطوط برجسته تفسیر را رقم زده است؛ یکی گزینش شیوه تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و رد تمام سبک‌ها و شیوه‌های غیر از آن، و دیگری بی‌اعتنایی به سند روایات در مقام نقد آن‌ها و این مهم‌ترین عامل در پیدایش برخی نظریات جدید مفسر به حساب می‌آید. همچنین اصالت یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، بدان معنا که عموم‌ها و تخصیص‌های قرآن و یا بسط و ایجاز رویدادها در بیان قرآن شکل نهایی سخن تلقی می‌شود و هر گونه توسعه و تضییق، بسط و تفصیل ناسازگار با آن مردود شمرده می‌شود «(امین، اصول و مبانی تفسیر الفرقان: ۱۲). از همین رو گاه قاعده‌ای فقهی برگرفته از روایات بر اساس یک خاص قرآنی تخصیص زده می‌شود؛ مانند تخصیص قاعده «بَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» در مورد دختر رضاعی که در پرتو آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ﴾ و یا بر اساس بیان فراگیر قرآنی، روایات حمل بر جری و تطبیق می‌شود (صادقی، الفرقان، ج ۶، ص ۳۸۰).

صادقی سنت از روایت که حکایت‌گر سنت است را از لحاظ حجت و اعتبار تفکیک می‌کند. یعنی «سنت را به عنوان قول، فعل و تقریر معصوم می‌داند که بسان آیات قرآن امری وحیانی و معتبر و حجت است» (همان، ج ۳۰: ۱۵). اما «روایت و حدیث که حکایت‌گر سنت است، به دلیل ضعف سند، نقل به معنا و... نمی‌تواند حجت باشد، بلکه اعتبار و حجت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن به دست آورد» (همان، ج ۱: ۲۰) بر این اساس مفسر «روایات بسیاری را که از نظر او موافق با آیات بوده‌اند ذکر می‌کند، ولو این که دارای سند ضعیفی هم باشد و از طرفی روایاتی را هم که به نظر وی با قرآن مخالفت دارد، یا مردود می‌شمارد و یا حمل بر معنایی غیر از ظاهر آن می‌کند، حتی اگر دارای سند صحیحی هم باشند» (همان).

بنابراین «مفسر الفرقان برای سنت منقول «روایت و حدیث» نقش جانبی و حاشیه‌ای نسبت به قرآن قایل است و بر این باور است که سنت توضیح دهنده آیات وحی است، نه در عرض آن؛ یعنی سنت همانند یک تبصره در قانون، بیانگر زوایای پنهان آن است. لذا هرگونه تحدید، یا توسعه به صورت تخصیص یا تقیید یا نسخ آیات، از صلاحیت سنت خارج است. از طرفی دیدگاه

مفسر مبین این است که معیار اصلی، موافقت محتوای روایات با آیات است و نه درستی سند» (امین، روش تفسیری آیت‌الله صادقی در تفسیر الفرقان: ۷). گرچه «گرایش شیعی در جای-جای تفسیر الفرقان آشکار است» (صادقی، الفرقان، ج ۳: ۱۵)، اما این مسئله بدان معنا نیست که «تفسیر بر مبنای تعصب مذهبی بنیان یافته باشد، زیرا مفسر در مقدمه تفسیر خود بر این اصل تأکید دارد که تفسیر قرآن بر اساس رأی شخصی یا مذهبی یا تقلید از دیگران، تفسیر قرآن نیست بلکه تفسیر رأی شخص است که به آتش جهنم منتهی می‌شود» (امین، اصول و مبانی تفسیر الفرقان: ۱۲). بر همین اساس وی «معیار اصلی در فهم آیات را خود آیات و روایات موافق با آن قرار داده و در گزینش روایات و یا نقد نظریات، هیچ‌گونه تفاوتی بین شیعه و سنی نگذاشته است و به همان میزان از منابع اهل سنت استفاده کرده که از منابع شیعه و همان اندازه به نقد آرای عالمان و فقیهان شیعه پرداخته که به دیدگاه‌های اهل سنت پرداخته است» (همان).

وی در ادامه می‌افزاید: «شاید هیچ تفسیری به اندازه الفرقان روایات شیعه و سنی را نقل نکرده باشد، مگر تفسیرهایی که ممخض در اخبار باشند، ما نظرات علماء، روایات و علم را در این سه بعد در نظر می‌گیریم. کلاً منفی نمی‌دانیم، و کلاً مثبت نمی‌دانیم. از هر علمی که عنوان قانونی دارد و ثابت قطعی است، احیاناً برای فهم قرآن کمک می‌گیریم، و فرضیه‌های علمی را بر قرآن تحمیل نمی‌کنیم. چون تحمیل کردن بر قرآن تفسیر قرآن نیست، تعطیل قرآن است، تنقیص قرآن است، از وحیانی دور کردن است» (همان: ۹۴).

ب. تأکید بر تحلیل‌های عقلی در تبیین آیات و روایات

مفسر الفرقان در موارد زیادی در تبیین مطالب از تحلیل‌های عقلی، و چند و چون‌های تدبیری استفاده می‌کند و پس از استدلال در یک موضوع خاص، نتیجه یا نتایجی به دست می‌دهد که نشانگر توجه وی به برداشت‌های عقلانی است. به عنوان مثال در موارد متعددی به این مبنای استدلالی تمسک می‌جوید. بر این اساس با استفاده از آیات و روایات و برداشت‌های عقلانی نمونه‌هایی از استدلالات عقلی را همراه با نتیجه یا نتایج به دست آمده آورده است، از جمله:

﴿وَآتِلْ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مَبْدِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ

مُتَّكِدًا﴾ (کهف/ ۲۷)

«بخوان آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده، هرگز تبدیل‌کننده‌ای برای کلماتش نیست و هرگز به جز آن ملجأ و پناه و مرجعی نخواهید یافت».

«پس همان گونه که ترک خدا و پناه به غیر او «الحاد» است، ترک کتاب یگانه‌اش «قرآن» و پناه به غیر قرآن نیز الحاد، و نیز شریک نهادن برای آن شرکی نسبت به قرآن است و سنت هم شریک قرآن نیست، بلکه وحیی است در حاشیه و همراه آن» (صادقی، فقه گویا: ۱۰). در مقدمه الفرقان با توسل به استدلال عقلی می‌نویسد: «قرآن تکیه‌گاه و مرجع غیر خود به شمار می‌آید، پیش از این که روشن‌گر غیر باشد، باید خود مبین و روشن‌گر خود باشد. زیرا تمسک به قرآن در امور مشتبّه برای آن‌ها اصلاح و رسیدن به رشد آن‌ها می‌باشد. پس سزاوارتر این است که در تفسیر آن به خودش تمسک گردد» (صادقی، الفرقان، ج ۴: ۱۶).

در فرازی دیگر مفسر را به تدبیر تام در آیات قرآن کریم فرا می‌خواند و می‌نویسد: «پس بر مفسر است که در آیات قرآن حکیم تدبیر نماید. به خاطر رسیدن به آنچه او ثابت کرده است، یا از طریق علمی یا عقلی به اثبات رسیده، به خاطر استنطاق هر آیه‌ای به نظایرش پس به واسطه آن اشباه و نظایرش را تفسیر می‌کند به خاطر اثبات احادیث موافق با آن» (همان: ۱۸).

ج. تأکید بر جایگاه خاص روایات تفسیری

از منظر الفرقان سنت قطعیه هم‌خوان با کتاب یا دست‌کم غیر مخالف با نصّ و ظاهر مستقر قرآن نیز چون قرآن افاده علم می‌نماید، اما روشن است که همه روایات تفسیری قطعی نیستند. حسب ظاهر در تفسیر الفرقان میان سنت قطعیه و روایت، تفاوت بسیار است و در اینجاست که تقسیماتش از حدیث آغاز می‌گردد. از نظر او احادیث برخی موافق با قرآن، برخی مخالف با قرآن و برخی نه موافق و نه مخالف قرآن است. مفسر الفرقان گرچه در پاره‌ای موارد جهت تأیید برداشت‌های تفسیری خود به روایات تمسک جسته است، اما همواره در قبال پذیرش یا رد روایات تفسیری سختگیر و معتقد است که باید از خود قرآن بهره برد، چون مبنای درست فهم کتاب خود قرآن و سنت قطعیه است. از سوی دیگر صادقی مهم‌ترین معیار را در پذیرش روایت تطابق با قرآن دانسته است، لذا اگر روایتی این معیار مهم را داشته باشد و تعداد بسیاری نیز آن را نقل کرده باشند (صرف نظر از این که تعداد، در تمام طبقات به کثرت تواتر رسیده است یا نه) حکم به تواتر آن داده و آن را متواتر می‌دانند. از مشکلات اساسی تفسیر اثری مبتلا به وضع و دستکاری در احادیث است. آنچه مسلم است این است که روایات تفسیری برخلاف روایات فقهی نقد و بررسی و غربال نشده‌اند و از سویی به دلیل نقل فضایل و مثالب در این دسته از اخبار و بیان شأن نزول‌ها، زمینه جعل بیش‌تر بوده و هر گروه و مذهبی به نفع خود از این منقولات استفاده کرده است. از جمله علل وهن و ضعف در روایات تفسیری، جعل حدیث، فاصله تاریخی و

گسترش زمینه‌های جعل در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس، و تدوین متون حدیثی از نیمه قرن اول تا قرن چهارم است که دامنگیر احادیث تفسیری نیز شده، حتی برخی از احادیث تفسیری طرق و انتساب آن‌ها به مؤلفان نامعلوم است، مانند آن چه در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و یا مسائل و مشکلاتی که نسبت به تفسیر عیاشی وجود دارد. جعل حدیث که خود از پیامدهای تأخیر در تدوین حدیث، اعم از احادیث تفسیری، فقهی و کلامی بود، چه بسا انگیزه‌های جعل حدیث تفسیری، برای مخالفت با اسلام و در مواردی با انگیزه مذهبی و برای ترغیب و تشویق دیگران به قرآن بود که از طرف افراد نادانی دست‌ساز می‌شد. در این باره هرچند قرآن پژوهانی به نقد این روایات پرداخته‌اند، اما بیش از هر کس خود اهل بیت هشدار داده‌اند (صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۱: ۳۰۴). صادقی برحسب نصوص، فقط کتاب‌الله را دلیل و مبنای احکام دانسته و حدیثی را که منطبق با قرآن باشد قابل قبول می‌داند، و معتقد است که قرآن هم مشرع و هم دلیل شرعی برای صحت دیگر منابع است. پیامبر(ص) در برابر قرآن مشرع نیست و قانون تخصیص احکام قرآن به بیان و تشریح پیامبر و اهل بیت معنا ندارد. آنان می‌توانند مفسر و مبین قرآن باشند و در صورتی که حدیث معتبری باشد که معارض با ظاهر نباشد، همان حکم قرآن را استخراج و تبیین می‌کنند، اما نمی‌توانند خود، مؤسس در شریعت و قانون باشند.

د. تأکید بر عرضه روایات بر کتاب و سنت قطعی

صادقی در تفسیر الفرقان نمونه‌هایی از عرضه حدیث بر قرآن می‌آورد، که از مجموع آن‌ها می‌توان موضع وی را در قبال ضرورت عرضه روایات بر «کتاب و سنت قطعی» و قبول یا رد احادیث فهمید. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا (ص) فَإِنِ إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (صادقی، الفرقان، ج ۵: ۲۲) «پس از خدا بترسید و آن چه را که مخالف قول خدای ما و سنت رسول ما است نپذیرید، زیرا هرگاه ما سخن گوئیم، می‌گوییم خدای عزوجل فرمود و رسول خدا(ص) فرمود: «وَفِي الصَّادِقِ (ع) مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (همان: ۲۴) «و از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: آن چه از حدیث موافق قرآن نباشد زخرف و باطل است».

وی سپس ادله عرض (آیات و روایات) را دلیل حجیت ظاهر قرآن، و تدبر در قرآن قلمداد کرده می‌نویسد: ۱. آیات و احادیث عرض شاهد بر این هستند که ظهور کتاب حجت است. در غیر این صورت چگونه ممکن است حدیث با کتاب خدا که غیر مفهوم است سنجیده شود؟ یا در دلالتش

حجت نباشد؟ و قول گوینده که می گوید «قرآن قطعی السند و ظنی الدلالة و حدیث ظنی السند ولی قطعی الدلالة» است، چیزی جز خرافه و اهانتی به کرامت قرآن نیست که بیانش فصیح‌ترین بیان و بلیغ‌ترین تبیان است» (همان). ۲. «ادله عرض (آیات و روایات) ما را بر تدبر در قرآن آن‌طور که صحیح و واجب است ترغیب می‌کنند، به اندازه آنچه ممکن است که حدیث بر آن عرضه شود. پس سخن پست از سخن با ارزش و خائن از امین تشخیص داده می‌شود و احادیث مرویه چیزی جز هوامش مختلفی بر متن کتاب نیستند» (همان: ۲۵). ۳. «از آنچه بر آن آیات و احادیث عرض دلالت می‌کند، این است که همانا قرآن که معروض علیه احادیث و نازل بر رسول خدا (ص) است، کلمات و آیات و ترتیباتی است که بدون نقایص یا اضافات است. در غیر این- صورت چگونه ممکن است که تنها مرکز معروض علیه برای همه احادیث باشد» (همان: ۲۶). ۴- «از جمله چیزهایی که بر ادله عرض دلالت می‌کند، این است که همانا رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) قرآن را تفسیر نمی‌کردند، مگر به کمک دلالت‌های قرآنی و قرآن فقط حجت آن‌ها است در آن چه می‌گفتند» (همان: ۳۷). بنابراین بر مفسر عارف لازم است که آیات را آن‌طور که برخی، برخی دیگر را تفسیر می‌کنند، تفسیر کند و تکیه بر آراء مفسران نکند. در هر آیه‌ای غور و بررسی نماید و در تفسیر آن به کتب یا مقالات دیگری به منظور تفسیر مفهوم آن تکیه نکند. پس نباید بحث و تفسیر را از آیات احکام به آیات فقهی سرایت دهد. زیرا قرآن خود یقین است و شکی در آن نیست و دلیل یقینی بودن آن آیاتی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس/ ۳۵)

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/ ۸۲)
 ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (العنكبوت/ ۵۱)

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۸۲).

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۳۸)

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/ ۸۹).

هـ- اعتنا نکردن به روایات غیر قابل‌الصدور

از آنجا که بین روایات غیر قابل‌الصدور با تفسیر به رأی رابطه مستقیم برقرار است، ابتدا

توضیحاتی در مورد تفسیر به رأی داده می‌شود، آنگاه به استدلال مفسر الفرقان در رابطه با ارتباط این دو اصطلاح اشاره می‌گردد. تفسیر به رأی چیست؟ با تقابل تفسیر به رأی با تفسیر قرآن به قرآن کدام روش ترجیح داده می‌شود؟ کدام روش تحمیل بر قرآن است؟ نظریه دیگری که در باب استخراج و کشف معانی آیات قرآن، در میان برخی مفسران دیده می‌شود، روش تفسیر به رأی است. که در آن «نظر و اندیشه مفسر محور استنباط است و در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد بوده، مقید به تفکر و تعقل در محدوده خاصی نیست، این نظریه درست در مقابل نظریه تفسیر نقلی قرار دارد» (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن: ۱۳۱). شکی نیست که تفسیر قرآن کریم مادامی که به دلیل نقلی یا عقلی مستند نباشد، از نوع منهی^۱ عنه است.

زرکشی گوید: «تفسیر قرآن به مجرد رأی و اجتهاد بدون اصل جایز نیست» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۴: ۱۶۱). آیات و روایات هم بر قابل اعتماد نبودن این روش تأکید دارند:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء/۳۶)

«و چیزی را که بدان علم نداری پی گیری و پیروی مکن».

﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۶۹)

«وومی دارد تا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید نسبت دهید».

علامه مجلسی در "بحار الانوار" از امام رضا(ع) و ایشان از حضرت علی(ع) و ایشان از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمودند: «ما آمنَ بی من فسّرَ برأیه کلامی» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹: ۱۰۷): آنکس که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کند، هرگز به من ایمان نیاورده است.

علامه طباطبایی می‌گوید: «از روایات و آیات چنین استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به رأی متعلق به روش و استخراج مقاصد قرآن می‌باشد. به این معنا که مفسر می‌کوشد در فهم کلام الهی، همان روشی را به کار گیرد که در فهم بیان مخلوق الله، با آن مأنوس می‌باشد. بدیهی است اختلاف در بلاغت نیست، زیرا کلام خدا نیز به زبان عربی بوده، تمام جهات بلاغت کلام عرب در آن ملحوظ است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم/۴)

﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/۱۰۳)

بلکه اختلاف بین دو روش فهم کلام بشر، و روش فهم کلام خدا، تنها از نظر مراد و مصداقی است که کلام بر آن انطباق می‌یابد. روشن است برای فهم مدلول‌های کلام و استخراج معانی از الفاظ، اسلوب و قواعدی وجود دارد که مردم همواره در گفتگوهای خود از آن پیروی می‌کنند، و

هنگامی که مفسر همین اسلوب‌ها و قواعد را در فهم معانی و مقاصد قرآن به کار می‌گیرد، خواه ناخواه از روش و اسلوب خاص قرآنی خارج می‌گردد؛ زیرا قرآن در تفهیم مطالب، اسلوب خاصی دارد که لازم است مفسر کاملاً آن را رعایت کرده، از حدود آن تجاوز نکنند.

بنابراین هرگاه کسی بخواهد معانی و مقاصد آیه‌ای را درک کند، روا نیست که تنها به مدلول آن آیه توجه کند و از سایر آیات چشم‌پوشد، چنانکه درباره فهم مدلول‌ها و معانی کلام مردم این چنین عمل می‌کند» (طباطبایی، المیزان، ج ۱: ۹ و طباطبایی، قرآن در اسلام: ۲۰). البته برخی «تفسیر به رأی» را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده، روایات نهی از آن را مربوط به نوع مذموم آن دانسته‌اند. «این تقسیم‌بندی صرف‌نظر از این که با ظواهر روایات نهی سازگار نیست و با اطلاق آن‌ها نیز مخالف است، اصولاً بر اساس اندیشه‌ای نادرست در زمینه اصالت رأی است» (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیری: ۱۳۸). صادقی می‌گوید: «تفسیر قرآن به قرآن در دو بعد مورد نظرمان است، بعد اصلی تفسیر قرآن به قرآن است یعنی تفسیر قرآن به حق تفسیر، و بعد فرعی تفسیر قرآن به عقل مطلق، علم مطلق و ادبیات مطلق است. حق تفسیر اولی، محورش قرآن است. بعد دوم و حاشیه‌ای عقل مطلق را به کار بردن، علم مطلق را به کار بردن و مقابله تفسیر به رأی است. تفسیر به رأی یعنی حق نیست؛ نه حق اصلی قرآن است، نه حق فرعی، فطری و فکری است.

بنابراین تفسیر به رأی تفسیر تحمیلی است. یا تحمیل بر نص است یا تحمیل بر ظاهر نص و ظاهر قرآنی هم اگر نه نفی دارد و نه اثبات، تحمیل به آن نیز تفسیر به رأی است» (بینات، ش ۳۰: ۱۱۰). از نظر وی «روایاتی که ثابت الصدور نیست و با منطق قرآن جور نیست، پذیرفته نیست. روایاتی که هم ثابت الصدور نیست و برخلاف نص قرآن است، تفسیر به رأی است. اقوال و روایات و نظرات و متواترات و حتی ضروریات هم که برخلاف قرآن است قابل قبول نیست» (همان: ۱۱۲). همو در تفسیر الفرقان توصیه می‌کند: «بر مفسران است که این طریقه با- ارزش «تفسیر قرآن به قرآن» را از این معلمان معصوم (ع) یاد بگیرند و آن را به عنوان رجوع به اسالیب صحیح‌شان در تمسک بر کتاب انتخاب و آیات را به آیات تفسیر نمایند» (همان). آن‌گاه تفسیر را به دو قسم حق و باطل تقسیم کرده، و تفسیر حق را تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر باطل را تفسیر به رأی می‌شمارد. وی می‌نویسد: «فَالْتَفْسِيرُ بَيْنَ حَقِّ وَ بَاطِلٍ، تَفْسِيرُ بِالْقُرْآنِ وَ تَفْسِيرُ بِالرَّأْيِ» (همان: ۱۹): پس تفسیر بین حق و باطل در دوران است. تفسیر حق، تفسیر قرآن به قرآن است. و تفسیر باطل تفسیر به رأی است.

بنابراین از نظر صادقی حق اصلی قرآن به حق تفسیر «با محوریت قرآن» و حق فرعی قرآن،

تفسیر آن با عقل مطلق، علم مطلق، فطرت مطلق است. تفسیر آن با اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، ادبی، و لغوی به دلیل مطلق نبودن، نقطه مقابل تفسیر به حق قرآن «تفسیر به رأی» است که باطل است و هر کس مرتکب آن شود باید جایگاهش را در جهنم آماده سازد». پیامبر(ص) فرمود: «و من فسّر القرآن برأیه فلیتوبء مقعده من النار» و هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، پس باید جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند(عمید زنجانی، مبانی و روش های تفسیر قرآن: ۱۳۲).

و. تکیه نکردن بر اصول و ملاک‌های تفسیری

مفسر الفرقان با دقت در مفردات و ترکیبات آیه به صورت مستقیم، و استمداد از آیات و روایات راهگشا به سراغ تفسیر می‌رود و از هرگونه درگیر شدن با گفته‌ها و نظریه‌ها دوری می‌کند، چون معتقد است که تفسیر قرآن بر اساس آراء مفسران به هر شکل که باشد خود گونه‌ای از تفسیر به رأی است «(امین، اصول و مبانی تفسیر الفرقان: ۵).

به عنوان مثال در رد اقوایل و روایات متناقض درباره داستان بهشت آدم(ع) می‌نویسد: «داستان بهشت آدم(ع) در مواضع سه گانه‌ای(بقره/۳۵ و اعراف/۲۵ و طه/۱۲۳) ذکر شده است. در این داستان با توجه به آیات مربوطه مسائلی قابل بحث است، ولی ما اقوایل و روایات متناقض در این مورد را ترک می‌کنیم، زیرا فایده‌ای در ذکر آن‌ها نمی‌بینیم»(صادقی، الفرقان، ج ۱: ۳۰۹)، و در جای دیگری می‌نویسد: «پس اختلاف روایات و اختلاف مفسرین در تفسیر آیات ناشی از اختلاف فهم‌های آن‌هاست، این‌گونه اختلافات به قرآن ارجاع داده می‌شوند، پس آنچه را که قرآن تصدیق نماید، مورد قبول واقع می‌شود. بنابراین در این تفسیر «الفرقان» مجالی برای اختلاف اقوال پیدا نمی‌شود، زیرا ما در آن در تفسیر آیات قرآن بر حصول معانی حقیقی تکیه داشته‌ایم، بدون پرداختن به تأویل و تفسیر، مگر در مواردی که خود قرآن آن را تصدیق نماید»(همان، ج ۳۰: ۶).

نتیجه بحث

از ویژگی‌های تفسیر الفرقان شکل تعامل با حدیث، و چالش‌هایی است که این نوع گرایش ایجاد کرده است؛ مشخص کردن مبانی و ملاک‌های این نوع گرایش و کسب مهارت و آگاهی در دستیابی به روایات صحیح و جداسازی آن‌ها از روایات ساختگی و بی‌اساس، یکی از بایسته‌های حوزه تفسیر اثری است که به هر دلیل در میان تفاسیر جای گرفته است.

مفسر الفرقان در برخورد با روایات تفسیری مبانی و معیارهای خاصی دارد؛ وی در مقدمه الفرقان بایسته‌ترین روش تفسیری را تفسیر قرآن به قرآن می‌داند، و سایر شیوه‌ها و مسالک تفسیری را نادرست می‌شمارد.

صادقی بنیاد تفسیر خود را بر تأکید جایگاه قرآن و سنت قرار داده، و این دو را در یک مستوای معرفتی قرار داده است. تکیه مفسر بر محوریت قرآن و سنت در ابعاد گوناگون معرفتی و حدیثی نمودهایی در سبک تفسیری وی داشته است؛ از جمله تفکیک سنت از روایت از لحاظ حجت و اعتبار، گزینش شیوه تفسیر قرآن به قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و رد تمام سبک‌ها و شیوه‌های غیر از آن، بی‌اعتنایی به سند روایات در مقام نقد آن‌ها، اصالت‌یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، توجه به منشأ صدور حدیث، بهره‌گیری از تحلیل‌های عقلی در تبیین آیات قرآن، افاده علم سنت قطعی هم‌خوان با کتاب و سنت یا دست‌کم غیرمخالف با نص و ظاهر مستقر قرآن، تأکید بر عرضه روایات بر کتاب و سنت قطعی، رابطه روایات غیر قابل‌الصدور با تفسیر به رأی، و قرار دادن آیات و روایات موافق با آن‌ها به عنوان معیار اصلی در فهم آیات.

بنابراین از روش صادقی که بر مبنای قرآن و سنت قطعی استوار است، به این معنا است که قرآن و در کنارش سنت قطعی اسلام، تمامی احکام ربّانی اعم از تکوینی و تشریحی در انحصار حضرت قدس الهی است، و سخن خوب در راستای شریعت الهی همان است که به خوبی از کتاب و سنت قطعی، و نه از مدارکی دیگر برداشت می‌شود که آن اصلاح است و جز آن افساد است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- امین، محمدرضا. ۱۳۸۷ هـ.ش. **روش فقهی آیت الله صادقی**. قم: جامعه علوم القرآن.
- _____ ۱۳۸۹ هـ.ش. **روش تفسیری آیت الله صادقی**. قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- _____ ۱۳۸۸ هـ.ش. **اصول و مبانی تفسیر الفرقان**. قم: جامعه علوم القرآن.
- رجبی، محمود. ۱۳۸۷ هـ.ش. **روش تفسیر قرآن**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرکشی، محمدین عبدالله. ۱۴۱۰ هـ.ق. **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالمعرفة.
- صادقی، محمد. ۱۳۸۰ هـ.ش. **الفرقان فی تفسیر القرآن و السنة**. تهران: انتشارات دارالتفسیر.
- _____ **فقه گویا**. قم: انتشارات شکرانه.
- صادقی، محمود. ۱۳۹۰ هـ.ش. **سنت و عترت در تبیین قرآن**. قم: جامعه علوم القرآن.
- صدوق، محمد بن علی. ۱۳۷۸ هـ.ق. **عیون اخبار الرضا**. قم: انتشارات جهان.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۵۲ هـ.ش. **قرآن در اسلام**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. **مبانی و روش های تفسیر قرآن**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۸ هـ.ش. **بحار الانوار**. تهران: انتشارات سمت.
- مسعودی، عبدالهادی. ۱۳۸۸ هـ.ش. **وضع و نقد حدیث**. تهران: انتشارات سمت.
- مطراشاهی، السید علی حسن. ۱۴۳۹ هـ.ق. **اثبات صدور حدیث**. قم: منشورات ناظرین.
- مهریزی، مهدی. ۱۳۸۶ هـ.ش. **حدیث پژوهی**. قم: دارالحدیث.

مقالات

- وزیری، مجید. پاییز ۱۳۹۱. «روش شناسی تفسیر فقهی شیعه». فصلنامه مطالعات قرآنی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۶۱-۱۸۴.